

سرگذشت عیسی مسیح

نوشته متی^۱

عیسی در زمانی تولد یافت که قوم اسرائیل در زیر سلطه امپراطوری روم بود. بهمین دلیل آنان مجبور بودند به رومی‌ها باج و خراج بدهند. در نظر بنی اسرائیل، کثیف‌ترین شغل را کسانی داشتند که مأمور بودند این باج را برای دولت روم وصول کنند. آنها را «باجگیر» می‌نامیدند، و متی یکی از آنان بود. ولی هنگامی که عیسی او را دید، از وی دعوت کرد او را پیروی کند. متی نیز از زندگی کثیف خود دست کشید و یکی از دوازده شاگرد عیسی شد و این انجیل را چند سال پس از صعود استاد خود به آسمان، نوشت.

موضوع اصلی این انجیل شناساندن معنی واقعی «ملکوت خداوند» به مردم است، که اغلب نظریاتی غلط درباره آن داشتند. در ضمن «موعظه سر کوه» عیسی که از معروف‌ترین خطابه‌های تاریخ است، در این انجیل یافت می‌شود.

ابی‌هود پدر ایلیا‌قیم، و ایلی‌یا‌قیم پدر عازور بود.^{۱۴} عازور پدر صادق، صادق پدر یاکین، و یاکین پدر ایلی‌هود بود.^{۱۵} ایلی‌هود پدر ایلی‌آذر، ایلی‌آذر پدر متان، و متان پدر یعقوب بود.^{۱۶} یعقوب پدر یوسف و یوسف شوهر مریم، و مریم مادر عیسی مسیح بود.^{۱۷} به این ترتیب افرادی که در بالا نامشان برده شد، از ابراهیم پیغمبر تا داود پیغمبر، چهارده نفر و از داود پیغمبر تا زمان تبعید یهودی‌ها به بابل چهارده نفر، و از زمان تبعید تا زمان مسیح هم چهارده نفر بودند.

تولد عیسی مسیح

^{۱۸} واقعه تولد عیسی مسیح به این شرح است: مریم، مادر عیسی که در عقد یوسف بود، قبل از ازدواج با او، بوسیله روح‌القدس آبستن شد.^{۱۹} یوسف که سخت پای‌بند اصول اخلاق بود، بر آن شد که نامزدی خود را برهم بزند، اما در نظر داشت این کار را در خفا انجام دهد تا مبادا مریم بی‌آبرو شود.^{۲۰} او غرق در اینگونه افکار بود که خواب رفت. در خواب فرشته‌ای را دید که به او گفت: «یوسف،

اجداد عیسی مسیح

داود و ابراهیم پیغمبر، هر دو، جد عیسی مسیح بودند.

^۲ ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب، و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود.^۳ یهودا پدر فارص و زارح (مادر آنها تامار بود)، فارص پدر حصرون، و حصرون پدر آرام بود.^۴ آرام پدر امی‌ناداب، امی‌ناداب پدر نحشون، و نحشون پدر شلمون بود.^۵ شلمون پدر بوغز (مادرش راحاب بود)، بوغز پدر عویید (مادرش روت بود)، و عویید پدر یسی بود.^۶ یسی پدر داود پیغمبر بود و داود پدر سلیمان بود، (مادر او قبلاً زن اوریا بود).^۷ سلیمان پدر رحبعام، و رحبعام پدر ایبا، و ایبا پدر آسا بود.^۸ آسا پدر یهوشافاط، یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عزریا بود.^۹ عزریا پدر یوتام، یوتام پدر احاز، و احاز پدر حزقیایا بود.^{۱۰} حزقیایا پدر منسی، منسی پدر آمون، و آمون پدر یوشیا بود.^{۱۱} یوشیا پدر یکتیا و برادران او بود که در زمان تبعید بنی اسرائیل به بابل، دنیا آمدند.^{۱۲} بعد از تبعید: یکتیا پدر سالتی‌ئیل و سالتی‌ئیل پدر زروبابل بود.^{۱۳} زروبابل پدر ابی‌هود،

چه زمانی دیده‌اند.^۸ پس به ایشان گفت: «به بیت لحم بروید و بدنبال آن طفل بگردید. آنگاه نزد من بازگشته، به من خیر دهید تا من نیز بروم و او را بپرستم.»

^۹ پس از این گفت و گو، ستاره‌شناسان به راه خود ادامه دادند. ناگهان ستاره را دیدند که در پیشاپیش آنان حرکت می‌کند، تا به بیت لحم رسیده، بالای جایی که کودک در آنجا بود ایستاد.^{۱۰} ستاره‌شناسان از شادی در پوست نمی‌گنجیدند.

^{۱۱} وقتی وارد خانه‌ای شدند که کودک و مادرش مریم در آن بودند، پیشانی بر خاک نهاده، کودک را پرستش کردند. سپس هدایای خود را گشودند و طلا و عطر و مواد خوشبو به او تقدیم کردند.^{۱۲} اما در راه بازگشت به وطن، از راه اورشلیم مراجعت نکردند تا به هیروودیس گزارش بدهند، زیرا خداوند در خواب به آنها فرموده بود که از راه دیگری به وطن باز گردند.

فرار به مصر

^{۱۳} پس از رفتن ستاره‌شناسان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز و کودک و مادرش را برداشته، به مصر فرار کن، و همانجا بمان تا تو را خبر دهم؛ زیرا هیروودیس پادشاه می‌خواهد کودک را به قتل برساند.»^{۱۴} یوسف همان شب مریم و کودک را برداشت و بسوی مصر رفت،^{۱۵} و تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماند. یکی از انبیاء قرن‌ها پیش درباره این موضوع پیشگویی کرده و گفته بود: «پسر خود را از مصر فرا خواندم.»

^{۱۶} اما وقتی هیروودیس متوجه شد که ستاره‌شناسان از دستور او سرپیچی کرده‌اند، بسیار خشمگین شد و سربازانی به بیت لحم فرستاد تا تمام کودکان دو ساله و کمتر را که در آن شهر و در تمام حومه آن بودند قتل عام کنند، زیرا طبق گفته ستاره‌شناسان، ستاره دو سال پیش از آن ظاهر شده بود.^{۱۷} این رفتار بی‌رحمانه هیروودیس را قبلاً آرمیای نبی چنین پیشگویی کرده بود: «صدای گریه و ماتم از رومه به گوش می‌رسد. راحیل برای فرزندانش می‌گرید و آرام نمی‌گیرد،

پسر داود، از ازدواج با مریم نگران نباش. کودکی که در رَجَم اوست، از روح القدس است.^{۲۱} او پسری خواهد زایید، و تو نام او را عیسی (یعنی نجات دهنده) خواهی نهاد، چون او قوم خود را از گناهانشان خواهد رهانید.»^{۲۲} و این همان پیغامی است که خداوند قرن‌ها قبل به زیان نبی خود، «اشعیا» فرموده بود که^{۲۳} «بنگرید! دختری با کره آبستن خواهد شد و پسری بدنیا خواهد آورد، و او را عمانوئیل خواهند نامید.» (عمانوئیل بزبان عبری به معنی «خدا با ما» است).^{۲۴} چون یوسف بیدار شد، طبق دستور فرشته عمل کرد و مریم را به خانه‌اش آورد تا همسر او باشد؛^{۲۵} اما با او همبستر نشد تا وقتی که او پسرش را بدنیا آورد؛ و یوسف او را «عیسی» نام نهاد.

ستاره‌شناسان در جستجوی عیسی

عیسی در زمان سلطنت «هیروودیس»، در شهر بیت لحم، یهودیه بدنیا آمد.

در آن هنگام چند مجوس ستاره‌شناس از مشرق زمین به اورشلیم آمده، پرسیدند: «کجاست آن کودکی که باید پادشاه یهود گردد؟ ما ستاره او را در سرزمینهای دور دست شرق دیده‌ایم و آمده‌ایم تا او را بپرستیم.»

^۲ وقتی این مطلب به گوش هیروودیس پادشاه رسید، سخت پریشان شد. تمام مردم اورشلیم نیز از ماجرا آگاهی یافتند.^۳ او تمام علمای مذهبی قوم یهود را فراخواند و از ایشان پرسید:

«طبق پیشگویی پیامبران، مسیح در کجا باید بدنیا آید؟»

^۵ ایشان پاسخ دادند: «باید در بیت لحم متولد شود زیرا میکای نبی چنین پیشگویی کرده است: «ای بیت لحم، ای شهر کوچک، تو در یهودیه، دهکده‌ای بی ارزش نیستی، زیرا از تو پیشوایی ظهور خواهد کرد که قوم بنی اسرائیل را رهبری خواهد نمود.»

^۷ آنگاه هیروودیس پیام محرمانه‌ای برای مجوسیان ستاره‌شناس فرستاد و از ایشان خواست تا به ملاقات او بیایند و به او اطلاع دهند که اولین بار ستاره را در

چون فرزندانش مرده‌اند.

«ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما گفت که می‌توانید از غضب آینده خدا بگریزید؟^۸ پیش از آنکه شما را تعمید دهم، باید با کارهای شایسته، ثابت کنید که از گناهان خود توبه کرده‌اید.^۹ با این فکر که ما یهودی و از نسل ابراهیم هستیم، خود را فریب ندهید. این افکار بیهوده است. خدا می‌تواند از همین سنگها، نسلی برای ابراهیم بوجود آورد.^{۱۰} و حال تیشه داوری خدا بر ریشه درختان گذاشته شده است. هر درختی که ثمر نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.^{۱۱} من آنانی را که از گناهانشان توبه می‌کنند با آب غسل تعمید می‌دهم، اما شخص دیگری خواهد آمد که مقامش خیلی برتر از من است، آنقدر که من لیاقت ندارم کفشهایش را پیش پایش بگذارم. او شما را با روح القدس و آتش الهی تعمید خواهد داد.^{۱۲} او گاه را از گندم جدا کرده، آن را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزاند؛ اما گندم را در انبار جمع خواهد نمود.»

تعمید عیسی بدست یحیی

^{۱۳} در آن زمان، عیسی از ایالت جلیل بسوی رود اردن به راه افتاد تا در آنجا از یحیی تعمید گیرد.^{۱۴} ولی یحیی مانع او شد و گفت: «این کار، شایسته نیست. این منم که باید از تو تعمید بگیرم.»^{۱۵} اما عیسی گفت: «مرا تعمید بده، زیرا اینچنین، حکم خدا را بجا می‌آوریم.»^{۱۶} پس از تعمید، در همان لحظه که عیسی از آب بیرون می‌آمد، آسمان باز شد و یحیی روح خدا را دید که به شکل کبوتری پایین آمد و بر عیسی قرار گرفت.^{۱۷} آنگاه ندایی از آسمان در رسید که «این فرزند عزیز من است که از او خوشنودم.»

آزمایش عیسی

^۴ آنگاه روح خدا عیسی را به بیابان برد تا در آنجا شیطان او را وسوسه و آزمایش کند.^۲ عیسی در آن زمان، برای مدت چهل شبانه روز روزه گرفت. پس در آخر بسیار گرسنه شد.^۳ در این حال شیطان به سراغ او آمد و او را وسوسه کرد و گفت:

بازگشت از مصر

^{۱۹} پس از مرگ هیروودیس، در مصر فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و به او گفت:^{۲۰} «برخیز و کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل بازگرد، چون کسی که قصد قتل کودک را داشت، خود مرده است.»^{۲۱} پس یوسف بی‌درنگ با کودک و مادرش به اسرائیل بازگشت.^{۲۲} اما در راه، وقتی شنید که پسر هیروودیس، «آرکلائوس»، جانشین پدرش شده و در یهودیه سلطنت می‌کند، ترسید. باز در عالم خواب به او وحی رسید که به یهودیه نرود. پس او به ایالت جلیل رفت و^{۲۳} در شهر ناصره ساکن شد. باز در اینجا پیشگویی انیسا جامه عمل پوشید که: «او ناصری خوانده خواهد شد.»

ظهور یحییای پیغمبر

^۳ وقتی ایشان هنوز در ناصره زندگی می‌کردند، یحیی که به «تعمید دهنده» معروف بود، در بیابان یهودیه رسالت خود را آغاز کرد. او مردم را موعظه کرده، می‌گفت: «از گناهان خود توبه کنید، زیرا ملکوت خدا بزودی فراخواهد رسید.»^۲ اشعیای نبی صدها سال پیش از آن، در باره خدمت یحیی، پیشگویی کرده و گفته بود: «صدای فریادی در بیابان می‌شنوم که می‌گوید: برای خداوند راهی آماده کنید و جاده را برای آمدن او هموار نمایید.»^۲ یحیی لباسی از پشم شتر بر تن می‌کرد و کمر بندی چرمی به کمر می‌بست. خوراکش نیز ملخ و عسل صحرایی بود.^۵ مردم از اورشلیم و از سراسر کرانه رود اردن، و در واقع از تمامی سرزمین یهودیه به بیابان می‌آمدند تا به موعظه او گوش فرادهند.^۴ ایشان به گناهان خود اعتراف کرده، بدست یحیی در رود اردن غسل تعمید می‌یافتند.^۷ اما وقتی یحیی دید که عده زیادی از روحانیون متظاهر و رهبران قوم نزد او می‌آیند تا تعمید گیرند، به ایشان گفت:

«اگر این سنگها را تبدیل به نان کنی، ثابت خواهی کرد که فرزند خدا هستی.»

اما عیسی به او گفت: «نه، من چنین نخواهم کرد، زیرا کتاب آسمانی می فرماید نان نمی تواند روح انسان را سیر کند؛ بلکه فقط کلام خداست که می تواند نیاز درونی او را برآورده سازد.»

سپس شیطان او را به شهر اورشلیم برد و بر روی بام خانه خدا قرار داد،^۶ و به او گفت: «خود را از اینجا بینداز و ثابت کن که فرزند خدا هستی؛ چون کتاب آسمانی می فرماید: خدا فرشتگان خود را خواهد فرستاد تا تو را از خطر حفظ کنند... آنها نخواهند گذارد که حتی پایت به سنگ بخورد.»

عیسی جواب داد: «بلی، ولی همان کتاب نیز می فرماید که خداوند را بی جهت آزمایش مکن.»

سپس شیطان او را به قلعه کوه بسیار بلندی برد و تمام ممالک جهان، و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد،^۷ و گفت: «اگر زانو بزنی و مرا سجده کنی، همه اینها را به تو می بخشم.»

عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! کتاب مقدس می فرماید: فقط خداوند را پرست و تنها از او اطاعت کن.»

آنگاه شیطان دور شد و فرشتگان آمدند و عیسی را خدمت کردند.

آغاز خدمات عیسی

^{۱۲} و وقتی عیسی از دستگیری یحیی باخبر شد، از ایالت یهودیه، به ناصره در ایالت جلیل بازگشت. پس از مدتی، از آنجا به بندر کفرناحوم رفت که در کرانه دریاچه جلیل و نزدیک زبولون و نفتالی واقع است.^{۱۳} اشعای نبی این را پیشگویی کرده و گفته بود: «سرزمین زبولون و نفتالی کنار دریاچه، و ناحیه آن طرف رود اردن، و جلیل علیا، سرزمین بیگانگان؛^{۱۴} در آنجا که مردم در تاریکی نشسته بودند، نور عظیمی دیده شد. بر آنانی که در دیار مردگان ساکن بودند، نوری تابید.»^{۱۵} عیسی از آن روز به بعد، به اعلام پیغام خدا پرداخت و می گفت: «از گناهان خود توبه نمایید و نزد خدا بازگشت کنید، زیرا ملکوت خدا

نزدیک شده است.»

^{۱۸} روزی عیسی در کنار دریاچه جلیل قدم می زد که «شمعون پطرس» و برادرش «اندریاس» را دید که سوار بر قایق بودند و تور ماهیگیری را به دریا انداخته بودند، زیرا شغل هر دو ماهیگیری بود.

^{۱۹} عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بدنبال من بیایید و من به شما نشان می دهم که چگونه جانهای مردم را صید کنید.»^{۲۰} ایشان بی درنگ تورها را به کناری انداخته، به دنبال او رفتند.

^{۲۱} عیسی از آنجا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب و یوحنا را دید که با پدرشان در قایق نشسته بودند و تورهای خود را تعمیر می کردند. عیسی ایشان را نیز دعوت کرد تا بدنبالش بروند.^{۲۲} ایشان بلافاصله قایق و پدر خود را رها کرده، بدنبال عیسی رفتند.

^{۲۳} عیسی در سراسر جلیل می گشت و در عبادتگاه یهودیان تعلیم می داد، و به هر جا می رسید مژده ملکوت خدا را اعلام می کرد و هر نوع مرض و بیماری را شفا می داد.^{۲۴} شهرت معجزات او از مرزهای جلیل نیز گذشت، به طوری که حتی بیماران از سوریه می آمدند تا شفا یابند. عیسی هر نوع مرض و درد را شفا می داد و هر دیوانه و غشی و افلیج را سلامتی می بخشید.^{۲۵} او به هر جا که گام می نهاد، انبوه جمعیت از جلیل، دکاپولیس، اورشلیم و سراسر یهودیه، و حتی از آنطرف رود اردن بدنبالش براه می افتادند.

موعظه سر کوه

راز خوشبختی

روزی که جمعیتی انبوه گرد آمده بودند، عیسی به همراه شاگردان خود بر فراز تپه ای بر آمد و بنشست.^۲ آنگاه شروع به تعلیم ایشان کرد و فرمود:

^۳ «خوشبحال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می کنند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
^۴ «خوشبحال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی

خواهند یافت.

۵ «خوشابحال فروتنان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت.

۶ «خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد.

۷ «خوشابحال آنان که مهربان و باگذشتند، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید.

۸ «خوشابحال پاک‌دلان، زیرا خدا را خواهند دید.

۹ «خوشابحال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می‌کنند، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد.

۱۰ «خوشابحال آنان که به سبب نیک‌کردار بودن آزار می‌بینند، زیرا ایشان از برکات ملکوت آسمان بهره‌مند خواهند شد.

۱۱ «هرگاه بخاطر من شما را ناسزا گفته، آزار رسانند و به شما تهمت زنند، شاد باشید. ۱۲ بلی، خوشی و شادی نمایید، زیرا در آسمان پاداشی بزرگ در انتظار شماست. بدانید که با پیامبران گذشته نیز چنین کردند.

۱۳ «شما نمک جهان هستید و به آن طعم می‌بخشید. اما اگر شما نیز طعم خود را از دست دهید، وضع جهان چه خواهد شد؟ در اینصورت، شما را همچون نمکی بی‌مصرف دور انداخته، پایمال خواهند ساخت. ۱۴ شما نور جهان می‌باشید. شما همچون شهری هستید که بر تپه‌ای بنا شده و در شب می‌درخشد و همه آن را می‌بینند.

۱۵ «پس نور خود را پنهان مسازید، بلکه بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا کارهای نیک شما را دیده، پدر آسمانی‌تان را تمجید کنند.

احکام تورات

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمده‌ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. ۱۸ براستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه که باید عملی شود، یقیناً همه یک به یک عملی خواهند شد. ۱۹ پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی

کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود. اما هر که احکام خدا را اطاعت نماید و دیگران را نیز تشویق به اطاعت کند، در ملکوت آسمان بزرگ خواهد بود.

۲۰ «این را نیز بگویم که تا شما از علما و پیشوایان دین یهود بهتر نشوید، محال است بتوانید وارد ملکوت آسمان شوید.

۲۱ «گفته شده است که هر کس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می‌باشد. ۲۲ اما من می‌گویم که حتی اگر نسبت به برادر خود خشمگین شوی و بر او فریاد بزنی، باید تو را محاکمه کرد؛ و اگر برادر خود را «ابله» خطاب کنی، باید تو را به دادگاه برد؛ و اگر به دوست ناسزاگویی، سزایت آتش جهنم می‌باشد.

۲۳ «پس اگر نذری داری و می‌خواهی گوسفندی در خانه خدا قربانی کنی، و همان لحظه بیادت آید که دوست از تو رنجیده است، ۲۴ گوسفند را همانجا نزد قربانگاه رها کن و اول برو و از دوست عذرخواهی نما و با او آشتی کن؛ آنگاه بیا و نذرت را به خدا تقدیم کن. ۲۵ هرگاه کسی از تو شکایت کند و تو را به دادگاه ببرد، کوشش کن پیش از آنکه به دادگاه برسید و قاضی تو را به زندان بیندازد، با شاکی صلح کنی؛ ۲۶ و اگر نه، در زندان خواهی ماند و تا دینار آخر را نپرداخته باشی، بیرون نخواهی آمد.

۲۷ «گفته شده است که زنا مکن. ۲۸ ولی من می‌گویم که اگر حتی با نظر شهوت‌آلود به زنی نگاه کنی، همان لحظه در دل خود با او زنا کرده‌ای. ۲۹ پس اگر چشمی که برایت اینقدر عزیز است، باعث می‌شود گناه کنی، آن را از حدقه درآور و دور افکن. بهتر است بدنت ناقص باشد، تا این که تمام وجودت به جهنم بیفتد. ۳۰ و اگر دست راست باعث می‌شود گناه کنی، آن را ببر و دور بینداز. بهتر است یک دست داشته باشی، تا اینکه با دو دست به جهنم بروی.

۳۱ «گفته شده است: اگر کسی می‌خواهد از دست زنش خلاص شود، کافی است طلاقنامه‌ای بنویسد و به او بدهد. ۳۲ اما من می‌گویم هر که زن خود را بدون اینکه خیانتی از او دیده باشد، طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است زیرا باعث

فرقی دارید، زیرا اینان نیز چنین می‌کنند.^{۲۸} پس شما کامل باشید، همانگونه که پدر آسمانی شما کامل است.^{۲۹}

پرهیز از تظاهر

مراقب باشید که اعمال نیک خود را در انظار مردم انجام ندهید، تا شما را ببینند و تحسین کنند، زیرا در اینصورت نزد پدر آسمانی تان اجری نخواهید داشت.^{۳۰} هرگاه به فقیری کمک می‌کنی، در هر محفلی درباره کار نیک خود داد سخن سر نده، چون به این ترتیب، اجری را که می‌بایست از خدا بگیری، از مردم گرفته‌ای.^{۳۱} اما وقتی به کسی صدقه‌ای می‌دهی، نگذار حتی دست چپت از کاری که دست راست می‌کند، آگاه شود، تا نیکویی تو در نهان باشد.^{۳۲} آنگاه پدر آسمانی که امور نهان را می‌بیند، تو را اجر خواهد داد.

دعا و روزه مسیحی

اما درباره دعا. هرگاه دعا می‌کنی، مانند ریاکاران نباش که دوست دارند در عبادتگاه‌ها یا در گوشه و کنار خیابانها نماز بخوانند تا توجه مردم را به خود جلب کنند و خود را مؤمن نشان دهند. مطمئن باش اجری را که باید از خدا بگیری، همین جا از مردم گرفته‌اند.^{۳۳} اما تو هرگاه دعا می‌کنی، در تنهایی و در خلوت دل، پدر آسمانی را عبادت نما؛ و او که کارهای نهان تو را می‌بیند، به تو پاداش خواهد داد.^{۳۴} وقتی دعا می‌کنی، مانند کسانی که خدای حقیقی را نمی‌شناسند، وردهای بی‌معنی تکرار نکنند. ایشان گمان می‌کنند که با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می‌شود. اما شما این را بیاد داشته باشید که پدرتان، قبل از اینکه از او چیزی بخواهید، کاملاً از نیازهای شما آگاه است.

۱ «پس شما اینگونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

«نام مقدس تو گرامی باد.

۱ «ملکوت تو برقرار گردد.

۱ «خواست تو آنچه‌ان که در آسمان مورد

شده زنش زنا کند؛ و مردی نیز که با این زن ازدواج کرده، زنا کار است.

۳۳ «باز گفته شده که قسم دروغ نخور و هرگاه به نام خدا قسم یاد کنی، آن را وفا کن. ۳۴ اما من می‌گویم: هیچگاه قسم نخور، نه به آسمان که تخت خداست،^{۳۵} و نه به زمین که پای‌انداز اوست، و نه به اورشلیم که شهر آن پادشاه بزرگ است؛ به هیچیک از اینها سوگند یاد نکن. ۳۶ به سر خود نیز قسم نخور، زیرا قادر نیستی مویی را سفید یا سیاه گردانی. ۳۷ فقط بگو: «بلی» یا «نه». همین کافی است. اما اگر برای سخنی که می‌گویی، قسم بخوری، نشان می‌دهی که نیرنگی در کار است.

۳۸ «گفته شده که اگر کسی چشم دیگری را کور کند، باید چشم او را کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند، باید دندانش را شکست. ۳۹ اما من می‌گویم که اگر کسی به تو زور گوید، با او مقاومت نکن؛ حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگری را نیز پیش ببر تا به آن نیز سیلی بزند. ۴۰ اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد، عبای خود را نیز به او ببخش. ۴۱ اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت یک میل حمل کنی، تو دو میل حمل کن. ۴۲ اگر کسی از تو چیزی خواست، به او بده؛ و اگر از تو قرض خواست، او را دست خالی روانه کن.

۴۳ «شنیده‌اید که می‌گویند با دوستان خود دوست باش، و با دشمنان دشمن؟ ۴۴ اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید، و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید، و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید. ۴۵ اگر چنین کنید، فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود، زیرا او آفتاب خود را بر همه می‌تاباند، چه بر خوبان، چه بر بدان؛ باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان می‌باراند. ۴۶ اگر فقط آنانی را که شما را دوست می‌دارند، محبت کنید، چه برتری بر مردمان پست دارید، زیرا ایشان نیز چنین می‌کنند. ۴۷ اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، با کافران چه

بر زمین نیز اجرا شود.

۱۱ «نان روزانه ما را امروز نیز به ما ارزانی دار.

۱۲ «خطاهای ما را بیامرز چنانکه ما نیز آنان را که به

ما بدی کرده‌اند، می‌بخشیم.

۱۳ «ما را از وسوسه‌ها دور نگاه‌دار و از شیطان

حفظ فرما؛

«زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابد از آن

توست. آمین!

۱۵ و ۱۴ «پدر آسمانی، شما را بشرطی خواهد بخشید

که شما نیز آنانی را که به شما بدی کرده‌اند، ببخشید.

۱۶ «و اما دربارهٔ روزه. وقتی روزه می‌گیرید، مانند

ریا کاران خود را افسرده و ناتوان نشان ندهید. ایشان با

این کار می‌خواهند به مردم بفهمانند که روزه گرفته‌اند.

مطمئن باشید که ایشان تمام اجر خود را به همین

صورت از مردم می‌گیرند. ۱۷ اما تو وقتی روزه

می‌گیری، سر و صورت خود را تمیز و مرتب کن،

۱۸ تا کسی متوجه نشود روزه گرفته‌ای. آنگاه پدر

آسمانی تو که از همه چیز آگاه است، تو را اجر

خواهد داد.

ثروت و خوراک و پوشاک

۱۹ «ثروت خود را بر روی این زمین نیندوکید زیرا

ممکن است بید یا زنگ به آن آسیب رسانند و یا دزد

آن را برآید. ۲۰ ثروتان را در آسمان بیندوکید، در

جایی که از بید و زنگ و دزد خبری نیست. ۲۱ اگر

ثروت شما در آسمان باشد، فکر و دلتان نیز در آنجا

خواهد بود.

۲۲ «چشم، چراغ وجود انسان است. اگر چشم تو

پاک باشد، تمام وجودت نیز پاک و روشن خواهد

بود. ۲۳ ولی اگر چشمت با شهوت و طمع تیره شده

باشد، تمام وجودت هم در تاریکی عمیقی فرو

خواهد رفت.

۲۴ «نمی‌توانی به دو ارباب خدمت کنی. باید فقط

یکی از آنها را دوست داشته باشی و فقط به یکی

وفادار بمانی. همچنین نمی‌توانی هم بندهٔ خدا باشی و

هم بندهٔ پول.

۲۵ «پس نصیحت من این است که برای خوراک و

پوشاک غصه نخورید. برای همین زندگی و بدنی که

دارید شاد باشید. آیا ارزش زندگی و بدن، بیشتر از

خوراک و پوشاک نیست؟ ۲۶ به پرندگان نگاه کنید.

غصه ندارند که چه بخورند. نه می‌کارند و نه درو

می‌کنند، ولی پدر آسمانی شما خوراک آنها را فراهم

می‌سازد. آیا شما برای خدا خیلی بیشتر از این

پرندگان ارزش ندارید؟ ۲۷ آیا غصه خوردن می‌تواند

یک لحظه عمرتان را طولانی‌تر کند؟

۲۸ «چرا برای لباس و پوشاک غصه می‌خورید؟ به

گلگهای سوسن که در صحرا هستند، نگاه کنید. آنها

برای لباس غصه نمی‌خورند. ۲۹ با این حال به شما

می‌گویم که سلیمان هم باتمام شکوه و ثروت خود،

هرگز لباسی به زیبایی این گلگهای صحرا نمی‌پوشید.

۳۰ پس اگر خدا در فکر گلگهایی است که امروز هستند

و فردا از بین می‌روند، چقدر بیشتر در فکر شماست،

ای کم‌ایمانان.

۳۱ و ۳۲ «پس غصهٔ خوراک و پوشاک را نخورید.

چون بی‌ایمانان دربارهٔ این چیزها دائماً فکر می‌کنند و

سخن می‌گویند. شما با ایشان فرق دارید. پدر آسمانی

شما کاملاً می‌داند شما به چه نیاز دارید. ۳۳ اگر شما در

زندگی خود، به خدا بیش از هر چیز دیگر اهمیت

دهید و دل ببندید، او همهٔ این نیازهای شما را

برآورده خواهد ساخت.

۳۴ «پس غصهٔ فردا را نخورید، چون خدا در فکر

فردای شما نیز می‌باشد. مشکلات هر روز برای همان

روز کافی است؛ لازم نیست مشکلات روز بعد را نیز

به آن بیفزایید.»

ایراد نگیرید

«از کسی ایراد نگیرید تا از شما نیز ایراد نگیرند.

زیرا هرطور که با دیگران رفتار کنید، همانگونه

با شما رفتار خواهند کرد. ۲ چرا پرکاه را در چشم

برادرت می‌بینی، اما تیر چوب را در چشم خودت

نمی‌بینی؟ چگونه جرأت می‌کنی بگویی: اجازه بده

پرکاه را از چشمت درآورم، درحالی‌که خودت چوبی

در چشم داری؟ ۴ مستطاهر، نخست چوب را

خوب می‌دهد و درخت فاسد میوه بد. ^{۱۸} درخت سالم نمی‌تواند میوه بد بدهد؛ درخت فاسد نیز میوه خوب نمی‌دهد. ^{۱۹} درختهایی که میوه بد می‌دهند، بریده و در آتش انداخته می‌شوند. ^{۲۰} بلی، به این گونه می‌توانید پیامبران دروغین را از اعمالشان بشناسید.

^{۲۱} «گمان نکنید هر که خود را مؤمن نشان دهد، به بهشت خواهد رفت. ممکن است عده‌ای حتی مرا "خداوند" خطاب کنند، اما به حضور خدا راه نیابند. فقط آنانی می‌توانند به حضور خدا برسند که اراده پدر آسمانی مرا بجا آورند.

^{۲۲} «در روز قیامت بسیاری نزد من آمده، خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، ما پیغام تو را به مردم دادیم و با ذکر نام تو، ارواح ناپاک را از وجود افراد بیرون کردیم و معجزات بزرگ دیگر انجام دادیم. ^{۲۳} ولی من جواب خواهم داد: من اصلاً شما را نمی‌شناسم، از من دور شوید ای بدکاران.

^{۲۴} «هر که احکام مرا می‌شنود و آنها را بجا می‌آورد، شخصی داناست؛ او مانند آن مرد عاقلی است که خانه‌اش را بر صخره‌ای محکم ساخت. ^{۲۵} هر چه باران و سیل آمد، و باد و طوفان بر آن خانه وزید، خراب نشد چون روی صخره ساخته شده بود.

^{۲۶} «اما کسی که احکام مرا می‌شنود و از آنها پیروی نمی‌کند، نادان است، درست مثل مردی که خانه‌اش را بر شن و ماسه ساخت. ^{۲۷} وقتی باران و سیل آمد و باد و طوفان بر آن خانه وزید، آنچنان خراب شد که اثری از آن باقی نماند.

^{۲۸} جماعتی که به سخنان عیسی گوش می‌دادند، از موعظه عالی او مات و مبهوت شدند، ^{۲۹} زیرا با قدرت به ایشان تعلیم می‌داد، نه مانند علمای دین یهود.

شفای جذامی

▲ هنگامی که عیسی از فراز تپه به زیر می‌آمد، بسیاری به دنبال او براه افتادند. ^۲ ناگهان یک مرد جذامی خود را به عیسی رساند، و در مقابل او زانو زده، او را سجده کرد و با التماس گفت: «ای آقا، اگر بخواهی، می‌توانی مرا شفا ببخشی.»
^۳ عیسی دست خود را بر او گذاشت و گفت: «البته

از چشم خود درآور تا بهتر بتوانی پرکاه را در چشم برادرت ببینی.

^۴ «مرواریدهای خود را نزد خوکها نگذارید چون قادر به تشخیص ارزش آنها نمی‌باشند؛ آنها مرواریدها را لگدمال می‌کنند و برگشته، به شما حمله‌ور خواهند شد. به همین ترتیب، چیزهای مقدس را در اختیار انسانهای بدکار نگذارید.

بجوید تا بیاید

^۷ «بخواید، تا به شما داده شود. بجوید تا بیاید. در بزیند، تا به روی شما باز شود. ^۸ زیرا هر که چیزی بخواید، بدست خواهد آورد، و هر که بجوید، خواهد یافت. کافی است در بزیند، که در برویتان باز می‌شود. ^۹ اگر کودکی از پدرش نان بخواید، آیا پدرش به او سنگ می‌دهد؟ ^{۱۰} اگر از او ماهی بخواید، آیا به او مار می‌دهد؟ ^{۱۱} پس شما که اینقدر سنگدل و گناهکار هستید، به فرزندانان چیزهای خوب می‌دهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی‌تان، برکات خود را به شما خواهد بخشید، اگر از او بخواید. ^{۱۲} «پس آنچه می‌خواهید دیگران برای شما بکنند، شما همان را برای آنها بکنید. این است خلاصه تورات و کتب انبیاء.

راه رسیدن به خدا

^{۱۳} «فقط با عبور از در تنگ می‌توان به حضور خدا رسید. جاده‌ای که به طرف جهنم می‌رود خیلی پهن است و دروازه‌اش نیز بسیار بزرگ، و همه کسانی که به آن راه می‌روند، براحتی می‌توانند داخل شوند. ^{۱۴} اما دری که به زندگی جاودان باز می‌شود، کوچک است و راهش نیز باریک، و تنها عده کمی می‌توانند به آن راه یابند.

^{۱۵} «از پیامبران دروغین برحذر باشید که در لباس میش نزد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگهای درنده می‌باشند. ^{۱۶} همانطور که درخت را از میوه‌اش می‌شناسند، ایشان را نیز می‌توان از اعمالشان شناخت. شما یقیناً فرق درخت انگور و خار بیابان، و فرق انجیر و بوته خار را می‌دانید. ^{۱۷} درخت سالم میوه

که می‌خواهم؛ شفا بیاب! و فوراً جذام او از بین رفت!

^۲ آنگاه عیسی به او فرمود: «بدون این که با کسی درباره شفایت گفتگو کنی، نزد کاهن برو تا تو را آزمایش کند. سپس هدیه‌ای را که شریعت موسی برای جذامی‌های شفا یافته تعیین کرده، تقدیم کن تا همه بدانند که شفا یافته‌ای.»

شفای خدمتکار افسر رومی

^۳ وقتی عیسی به شهر کفرناحوم رسید، یک افسر رومی نزد او آمد و از او خواهش کرد که خدمتکار اقلیج او را که در خانه افتاده و از درد بخود می‌پیچید، شفا دهد.

^۴ عیسی به او گفت: «بسیار خوب، می‌آیم و او را شفا می‌دهم.»

^۵ اما افسر در جواب عرض کرد: «سرور من، من اینقدر لیاقت ندارم که شما به خانه من بیایید. اگر از همین جا دستور بفرمایید خدمتکارم خوب خواهد شد. من خودم دستورهای افسران ارشد را اطاعت می‌کنم، و از طرف دیگر سربازانی نیز زیر دست خود دارم که اگر به یکی بگویم "برو" می‌رود و به دیگری بگویم "بیا" می‌آید؛ اگر به خدمتکارم بگویم "فلان کار را بکن" می‌کند. می‌دانم اگر شما هم دستور بفرمایید، این مرض از بدن خدمتکارم بیرون خواهد رفت.»

^۶ عیسی از سخنان او حیرت کرد! پس رو به جمعیت کرد و گفت: «در تمام سرزمین اسرائیل نیز چنین ایمانی در کسی ندیده‌ام. ^۷ این را به شما بگویم که عده زیادی از قومهای غیریهود، مانند این افسر رومی، از سراسر دنیا آمده، در درگاه خداوند با ابراهیم و اسحاق و یعقوب همنشین خواهند شد؛ ^۸ و بسیاری از یهودیان که می‌بایست به درگاه خداوند راه یابند، بیرون انداخته خواهند شد، در جایی که تاریکی و گریه و عذاب حکمفرماست.»

^۹ سپس رو به افسر رومی کرد و گفت: «به خانه‌ات برگرد. مطابق ایمانت، انجام شده. خدمتکار او همان لحظه شفا یافت!»

شفای انواع بیماران

^{۱۰} هنگامی که عیسی به خانه پطرس رسید، مادر زن پطرس تب کرده و در رختخواب بود. ^{۱۱} اما وقتی عیسی دست او را گرفت، تب او قطع شد و برخاست و به پذیرایی پرداخت.

^{۱۲} همان شب، عده زیادی از دیوانگان را نزد عیسی آوردند، و او با گفتن یک کلمه، تمام ارواح ناپاک را از وجود آنان بیرون کرد و تمام بیماران را شفا بخشید. ^{۱۳} به این وسیله، پیشگویی اشعیای نبی به انجام رسید که: «او ضعفهای ما را برطرف کرد و مرض‌های ما را از ما دور ساخت.»

^{۱۴} وقتی عیسی متوجه شد که جمعیت بزرگی نزد او جمع شده‌اند به شاگردانش فرمود تا آماده شوند و به کناره دیگر دریاچه بروند.

^{۱۵} درست در همان لحظه، یکی از علمای دین یهود نزد او آمد و گفت: «استاد، به هر قیمتی که شده، شما را پیروی خواهم کرد.»

^{۱۶} اما عیسی به او گفت: «رویاها برای خود لانه دارند و پرندگان آشیانه؛ اما من که مسیح هستم، جایی برای استراحت ندارم.»

^{۱۷} یکی دیگر از مریدانش به او گفت: «آقا، اجازه بفرمایید تا زمان فوت پدرم بمانم؛ وقتی او مُرد و او را دفن کردم، خواهم آمد تا شما را پیروی نمایم.»

^{۱۸} عیسی به او گفت: «الان از من پیروی کن، و بگذار آنانی که روحشان مرده است، مرده‌های خود را دفن کنند.»

^{۱۹} آنگاه عیسی و شاگردانش وارد قایق شدند و به سمت دیگر دریاچه براه افتادند. ^{۲۰} ناگهان دریاچه طوفانی شد بطوری که ارتفاع امواج از قایق نیز می‌گذشت و آب به داخل آن می‌ریخت. اما عیسی در خواب بود.

^{۲۱} شاگردانش به او نزدیک شدند و بیدارش کرده، فریاد زدند: «استاد، به داد ما برسید؛ غرق می‌شویم!»

^{۲۲} عیسی جواب داد: «ای کم‌ایمانان! چرا می‌ترسید؟» سپس برخاست و فرمان داد تا باد و طوفان آرام گیرند؛ آنگاه آرامش کامل پدید آمد.

^{۲۳} شاگردان که حیرت و ترس وجودشان را

فرا گرفته بود، به یکدیگر می گفتند: «این چه نوع انسانی است که حتی باد و دریا نیز اطاعتش می کنند؟»

شفای دیوانه

^{۲۸} وقتی به سرزمین جدری ها که در طرف دیگر دریاچه بود رسیدند، دو دیوانه زنجیری به ایشان سرخوردند. این دو دیوانه در قبرستان زندگی می کردند و آنقدر خطرناک بودند که کسی جرأت نداشت از آن منطقه عبور کند.

^{۲۹} تا چشمشان به عیسی افتاد، شروع کردند به فریاد کشیدن که: «ای فرزند خدا با ما چه کار داری؟ آیا آمده ای تا قبل از وقت، ما را عذاب دهی؟»
^{۳۰} از قضا در آن حوالی گله خوک می چربیدند.
^{۳۱} پس ارواح ناپاک از عیسی خواهش کرده، گفتند: «اگر می خواهی ما را بیرون کنی، ما را به درون جسم این خوکها بفرست.»

^{۳۲} عیسی به آنها گفت: «بسیار خوب، بروید.» ارواح ناپاک از وجود آن دو نفر بیرون آمدند و داخل خوکها شدند. ناگاه تمام گله، دیوانه وار بطرف پرتگاه دویدند و خود را به دریاچه انداختند و خفه شدند.
^{۳۳} خوک چرانها با دیدن این صحنه، وحشت زده به شهر فرار کردند و تمام ماجرا را برای مردم نقل نمودند.
^{۳۴} در نتیجه، تمام اهالی شهر بیرون ریختند تا عیسی را ببینند، وقتی به او رسیدند از او خواهش کردند که از آنجا برود و ایشان را بحال خودشان بگذارد.

شفای افلیج

۹ پس عیسی سوار قایق شد و به شهر خود، کفرناحوم که در آن طرف دریاچه بود، بازگشت.
^۲ ناگهان عده ای، پسر افلیجی را که روی تشکی دراز کشیده بود نزد او آوردند. وقتی عیسی ایمان ایشان را دید به بیمار گفت: «پسرم: غصه نخور! من گناهایت را بخشیدم.»

^۳ بعضی از روحانیون که در آنجا حضور داشتند، پیش خود گفتند: «کفر می گوید. او خود را خدا ساخته است.»

^۴ عیسی که می دانست آنها چه فکر می کنند، از ایشان پرسید: «این چه افکار پلیدی است که به خود راه می دهید؟»
^۵ آیا بخشیدن گناهان آسانتر است یا شفا دادن مرض؟
^۶ اکنون به شما ثابت می کنم که من در این دنیا، اختیار بخشیدن گناه را دارم. آنگاه رو به پسر افلیج کرد و گفت: «برخیز و تشکت را جمع کن و به خانه برو.»

^۷ پسر از جای خود جهید و به خانه رفت
^۸ حاضرین، با دیدن این معجزه، ترسیدند و خدا را شکر کردند که چنین قدرتی به انسان داده است.

یک گناهکار شاگرد عیسی می شود

^۱ عیسی بر سر راه خود، به یک باجگیر به نام «متی» برخورد، که در محل وصول باج و خراج نشسته بود. عیسی به او فرمود: «بیا و مرا پیروی کن!»
متی فوراً برخاست و همراه او رفت.

^{۱۰} یک روز عیسی و شاگردانش در خانه متی بر سر سفره غذا نشسته بودند. عده ای از باجگیران و اشخاص بدنام شهر نیز مهمان متی بودند.

^{۱۱} وقتی روحانیون این را دیدند، اعتراض کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا استاد شما با این قبیل افراد نشست و برخاست می کند؟»

^{۱۲} عیسی در جواب ایشان گفت: «به این دلیل که افراد سالم احتیاج به پزشک ندارند، بلکه بیماران به پزشک نیاز دارند.»
^{۱۳} سپس اضافه کرد: «بروید، کمی در مورد این آیه کتاب آسمانی فکر کنید که می فرماید: من از شما هدیه و قربانی نمی خواهم، بلکه دلسوزی و ترحم می خواهم. رسالت من در این دنیا این است که گناهکاران را بسوی خدا بازگردانم، نه آنانی را که گمان می کنند عادل و مقدسند!»

پرستش درباره روزه

^{۱۴} یک روز شاگردان یحیای تعمید دهنده نزد عیسی آمده، از او پرسیدند: «چرا شاگردان شما مانند فریسیان روزه نمی گیرند؟»

^{۱۵} عیسی در جواب گفت: «آیا میهمانان تا زمانی که داماد با ایشان است می توانند ماتم کنند و روزه